داستان هفته

[س - شفق]

جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهاد کش فریاد ...

زن جلوی میوه فروشی با عجله رد شد می ترسید باز هوس میوه کند صورتش را به آن سوی خیابان برگرداند گوشه چادرش را به دندان گرفته بود چقدر دلش ترب سیاه می خواست ،دستش را روی شکمش می کشد.از احساس مادرشدن تا حالا فقط همین ترب اش را فهمیده بود !

لبخند تلخی به گوشه لبش نشست یادش آمد هنگامی یک ترب را با عجله (وقتی عباس آقا چرت می زد) زیر چادر پنهان می کرد چقدر ترسیده بود و وقتی ترب را نشسته گاز می زد چه لذتی زیر دندان هایش پیچیده بود هنوز مزه اش زیر دندانش بود ! به خانه می رود بالش اش را به آغوش می گیرد و اشک هایش جاری می شود نگاهش در اطراف می چرخد دیوارهای دوده گرفته تارهای بسته شده، پنجره های خاک گرفته، یخچال خالی گوشه اتاق، چند تکه ظرف دست دوم و... سر جایش گلوله می شود زیر انداز پاره پوره چشمانش را می گیرد رویش را برمی گرداند چشمانش را می بندد اکبر آقا پیش رویش شکل می گیرد با آن سبیل های زرد و دندان های کبره بسته، چشمانش را باز می کند بالش را به گوشه اتاق پرت می کند گریه اش شدت می گیرد صدای جواهر در گوشش زنگ می زند : "باز که زق زوق ات شروع شد بیا این رختار و بشور ! "دماغش را بالا می کشد ، از جا بر می خیزد از اتاق اش که در واقع خرپشته خانه این عجوزه پیر (جواهر) بود خارج شد، جواهر با چشمان دریده اش او را ورانداز کرد "پس این شوهر گور بگور شده تو چرا سراغتو نمی گیره ؟اگه قبول کردم که جای اجاره کارام بکنی دلیل نمی شه که فکر کنی صاحاب اینجایی و می تونی زندگی کنی ؟ ! "صدایش درنمی آید گره بغض گلویش را می آزارد به سمت رخت چرک ها می رود ، وای که این زن چقدر سرش منت داشت اندازه ۱۰ تا بودن کلفت برایش کار می کرد حتی او را به خانه دخترهایش هم می فرستاد. با پسمانده غذای آنها سر پا باقی مانده بود تا خاطرات تلخش را هر روز بیشتر بمکد ، آخ که زندگی همیشه برایش رو ترش کرده بود. از پله ها پایین می رود گوشه زیر زمین چمباتمه می زند باز این سوسک های قاتل به اتاق اش حمله کرده بودنداز ترس جواهر روسریش را در حلق اش فرو کرده مبادا صدای جیغ اش عجوزه را بد خواب کند ! باز به خاطرات کودکی اش پرتاب می شود چه روزگار خوشی را در پاوه گذرانده بود تا اینکه اکبر آقای بد ذات با آن وانت بد رنگ زهوار در رفته اش پیدایش شد.

نگاهش مو را بر بدن "سرمه" سیخ می کرد چقدر از او بدش آمده بود و در دل گفته بود بیچاره زن اش ! از کجا می دانست ۲ ماه بعد پدر او را به اکبر آقا سپرده کند ! هنوز صدای آن شب مادرش را می شنود و آهنگ حزن آلود آن را حس می کند "سرمه" بچه است به خدا گناه دارد مرد ، این مرتیکه همسن تو چطور راضی می شی ؟ ! "اما پدرش راضی شده بود چون بار فقر کمر او را هم خم کرده بود چون فکر می کرد با آن وانت بد رنگ دخترش سوار بر اسب خوشبختی می شود و از این بیچارگی و فلاکت نجات پیدا می کند ... آه آن مرد بیچاره کجاست تاببیند دختری که به عقد موقت یک کفتار در آورده بود به چه روزی افتاده بود اگر در خانه شان از ترس سوسک جیغ می کشید اگر در خانه شان از ته دل می خندید ،اگر در خانه شان نان خالی داشت که بخورد ، اینجا گوشه زیر زمین یک محله پست در جنوب تهران هیچ نداشت تا دلش را بدان خوش کند ...سرش را از روی زانو بلند می کند ،سپیده زده است چادر فرسوده او را به سر می کشد با آب زرد حوض صورتش را تر می کند دالان را به هم می زند باز خیابان گردی اش شروع شد دستش را روی شکمش کشید او تنها کسی است که سرمه هرگز اجازه نمی داد در بدبختی هایش شریک شود کاری می کرد که بچه اش به اوج خوشبختی برسد حتی نمی خواست نور این آفتاب چشمان کودک اش را بیازارد.

آفتاب بالا آمده بود که به خانه باز گشت جواهر مثل آدم مار گزیده به خود می پیچید باز رفته ولگردی زنیکه هرزه ی بی همه چیز، کی بهت گفته بود تو زیر زمین بخوابی انگاری کل خونه رو به اجاره اش در آوردن "سرمه" نگاهش روی آجرهای کف حیاط می پیچد "رفته بودم دنبال دارو " پیرزن براق می شود آره ،آره برو دنبال دوا و دکتر ، شکمت روز به روز داره بالا تر می آد بدبخت !"

آب حوض را خالی می کرد و فکرش را پر می کرد از خیالات گذشته "اکبر آقا با چار چرخه اش الان تو کدوم ده کوره داره یه دختر دهاتی چشم و گوش بسته رو بدبخت می کنه ؟ !اکبر آقا چند تا زن صیغه ای داره .. چند روزه سراغ اش نیومده بود حقیقت اینجا بود که مرد هوس باز فقط چند وقت اول سراغ او می آمد و برایش سم سوسک می خرید ! حالا او احساس اش می کرد حاصل زندگی با اکبر آقا ، باز هوس ترب کرده بود دل درهم می پیچید به گوشه اتاق اش پناه برد روی زیر انداز فرسوده گلوله شد باید کاری بکند باید بچه اش را خوشبخت کند او دراین دنیا به جز این بچه چه کسی را داشت؟ خانواده اش که اورا مثل یک تفاله دور انداخته بودند ،اکبر که مدت صیغه اش تمام شده بود و او را به چشم یک موجود یک بار مصرف بیش نمی دید ، یا جواهر را ، تف به این روزگار! مسبب چشیدن تنها لذت واقعی از زندگی اش را تنها، کودک اش می دانست .

چرت های گاه بی گاه عباس آقا ! ! حالا دیگر در کش رفتن ترب سیاه خبره شده بود ! !.. صدای جواهر اورا به خود می آورد های دختر، "سرمه" بیا ته مونده غذاها رو نوش جان کن ظرفا رو هم بشور ! ! "پایین می رود جلوی جواهر می ایستد چشمانش روی هیکل چاق زن می چرخد صدایش از ته چاه در می آید "یک جفت گوشواره دارم می خواستم ببینم به درد تون می خوره ، به پول احتیاج دارم" چشمهای جواهر خانم گرد شد پس اون طلا ملا داره واسه هیچ کس رو نکرده؟ "سرمه تو از اون مار موزایی، برو بیار ببینم " وقتی داشت می رفت بالا جواهر با آن صدای گوشخراشش باز اونو مخاطب قرار داد و گفت :از راه رفتنت معلومه بارت دختره "سرمه" به پله آخر رسیده بود گوشواره هایش را از لای دستمال کهنه بیرون کشید روز مبادا رسیده بود . ! گوشواره های حلبی چنگی به دل نمی زد و نیش پیرزن را باز کرد "اینارو بندازی بیرون کسی برشون نمی داره بابت شون پول ام طلب می کنی ! پول لازمی نه ؟ ! "باز به قول جواهر زق زق زنگ در آمد " برا بچه ام باید برم دکتر .." خوبه خوبه ، حالا آبقغوره نگیر من بابت اینا ۳۰ تومان بیشتر بهت نمی دم می خوای یا نه ؟ "گریه سرمه شدت گرفت "پول آمپولام ۴۰ تومن ...جواهر خانم تو را خدا بهم صدقه بده ،باشه دیگه دهنتو ببند فقط بدون هر گندی که می خوای بزنی تو خونه من نباشه ..."زن از شادی در پوست خود نمی گنجید دیگر نق نوق های پیر زن را نمی شنید فقط این صدا به گوشش می آمد "بارت دختر " اسم شو می زارم "ترمه" ..."آهای باتوام باز که رفتی تو هپروت بیا پول تو بگیر " برق شادی از چشماش جهید ناگهان خم شد دست زن را بوسید جواهر صورتش را در هم کشید "برو عقب ،اه .." پشت دست اش را به لباس اش کشید حرکات زشت جواهر اصلا به چشم سرمه آزردنی نبودند چون او هم کمک کرد تا بتواند آسایش را به ترمه اش هدیه بدهد ...چادرش را به سرش می کشد دوان دوان خود را به ناصر خسرو می رساند چگونه این همه مسافت را پیاده آمده بود ؟خودش هم نمی داند پول را از لای دستمال بیرون می کشد و به طرف مرد می گیرد .

آمپول ها را که در دست می گیرد انگار که به آب زندگانی دست پیدا کرده باشد کیسه آنها را محکم در دست می فشارد به صورت مرد فروشنده خیره می شود جایی برای این کار دارین نیش مرد باز می شود مثل همان وقت که اکبر آقا را دیده بود مو بر بدنش سیخ می شود عقب عقب از مرد می گریزد .

غروب شده بود که به خانه می رسد سر کوچه منتظر می ماند امشب پنج شنبه بود حتما دختران پیرزن به دنبالش می آمدند او را به خانه شان می بردند دیری نپایید که سرو کله آذر دختر کوچک جواهر پیدا شد سرمه صورت اش را کیپ گرفته بود و در تاریکی پشت تیر برق پنهان شده بود چشمانش را بست "بوی علف سبز تپه های پاوه می آمد ... ".

چشمانش را که گشود اثری از آنها ندید حتماً رفته بودند آهسته آهسته به طرف خانه گام بر می دارد وقتی به اتاقش می رسد ناگهان زیر گریه می زند "ترمه ،ترمه عزیزم تو اینجوری خوشبخت تری ...من مامان توام فقط سعادت تو رو می خوام ".

به سرعت اشک هایش را پاک می کند به سراغ زن همسایه می رود "پروانه جان می شه بیای آمپول منو بزنی " زن بدون چادر عرض کوچه را طی کرد و وارد خانه جواهر شد بدون هیچ کلامی راه پله ها را درپیش گرفت آمپول را تزریق کرد سرمه پیش خود فکر کرد چرا هیچی نمی گه برگشت و اشک را در چشمان پروانه دید ... ! سرش به دوران افتاده بود از پله ها بالا و پایین رفت جواهر هم وقتی به او پول می داد چشم هایش اشکی بود حتی آذر هم چشمانش برق می زد چه خبر شده بود ... دنیا به دور سرش می چرخید چرا هر وقت ترب کش می رفت عباس آقا چرت می زد نکنه او هم مثل اینها گریه کند ؟ ! ...

حالش بد وبدتر می شد حالا اشک های خودش هم می آمد ...

آمپول ها را که در دست می گیرد انگار که به آب زندگانی دست پیدا کرده باشد کیسه آنها را محکم در دست می فشارد به صورت مرد فروشنده خیره می شود

قاب هفته

عکس: علی نظری

۱

● و شکوه ایستایش ما ، تنها بدرقه مان در عروج ناباورانه تان بود! یادتان آویز خاطره هامان !

۲

● و بغض دستها را دیدیم ! در حالیکه سکوت ابدی نگاهتان را بدرقه می کردیم !!

۳

● به کجا چنین شتابان !آخر چه کسی پاسخ این نگاههای مات و غمزده را خواهد داد ؟!

آکواریوم

گربه ماهی راه رونده معمولی

زیستگاه اصلی: آسیای جنوب شرقی شامل: مالزی ، تایلند ، هند ، سریلانکا ، بنگلادش ، برمه ، اندونزی ، سنگاپور ، برنئو . **حداکثر اندازه** : ۴۷ سانتیمتر.
به علاوه ماده ها سر و بدنی پهن تر از نر ها دارند . **رفتار**: می توانند خلق و خوی مهاجمی داشته باشند ولی بیشتر اوقات رفتاری صلح جو را پیش می گیرند .

کوری زمردی

زیستگاه اصلی : آمریکای جنوبی ؛ رودخانه های برزیل ، اکوادور و پرو. **حداکثر اندازه** :۳.۱۴ اینچ ۸ سانتیمتر. **تشخیص جنسیت** : ماده های بالغ بزرگتر و بسیار توپرتر هستند. تشخیص جنسیت در بین نابالغین بسیار سخت است . **تغذیه** : این ماهیان علاقه فراوانی به حفاری در بستر تانک دارند و این کار را به دلیل جستجو برای غذا انجام می دهند و البته هر غذای آماده ای را که حین جستجو پیدا کنند، خواهند خورد . کرم خونی زنده از غذاهای محبوب این کوری هاست .

کوری خال سیاه

زیستگاه اصلی : آمریکای جنوبی ؛ برزیل. **حداکثر اندازه**: ۲.۵اینچ / ٦ سانتیمتر **تشخیص جنسیت** : ماده ها توپرتر و بزرگترهستند(بخصوص زمانی که از بالا به آنها نگاه می کنید .) **تغذیه** : با قرص های غذایی که به کف می روند و نیز غذاهای خشک منجمد ، تغذیه شان کنید. از غذاهای زنده مثل کرم خونی ، کرم سفید و میگوی آب شور هم برای خوراکشان استفاده کنید هر چند که دسترسی به کرم خونی منجمد راحت تر به نظر می رسد .

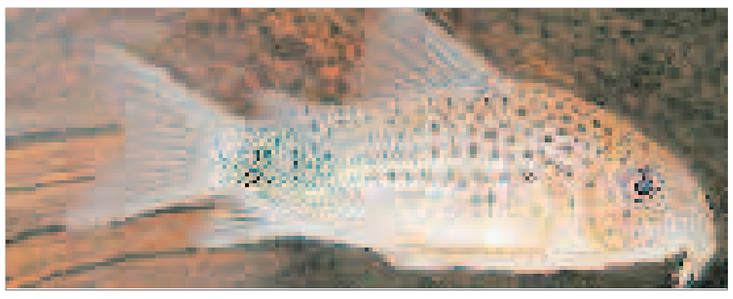

داروخانه گیاهی

مریم مغانی

تیره شب بو Cruciferae

تیره شب بو تیره بزرگی از گیاهان گلدار جدا گلبرگ و دارای نمونه های فراوانی در ایران است و دارای ۳۵۰ جنس و ۴۰۰۰ گونه می باشد که بیشتر در مناطق سرد معتدل نیمکره شمالی وجود دارند. بعضی از این گیاهان در هر آب و هوائی یافت می شوند و به همین علت نیز آن چنان پراکندگی حاصل کرده اند که حتی در دور افتاده ترین نقاط کره زمین می توان آنها را یافت. بر عکس تعدادی از آنها بر اثر سازش با محیط های خاص همیشه در شرایط آب و هوایی مشخص بسر می برند.بیشترین انتشار آنها در آسیا و منطقه مدیترانه است. از اختصاصات گیاهان این تیره آن است که عموماً علفی می باشند بندرت بین آنها نمونه هایی با اعضای چوبی شده می توان یافت. برگهای آنها غالباً ساده و گلهای آنها نر - ماده و شامل ٤ کاسبرگ ، ٤ گلبرگ و ٦ پرچم است دو تا از پرچم های آنها کوچک و ٤ تای دیگری بزرگ می باشند . هر دو نوع پرچم این گیاهان در معدودی از آنها تغییرات نسبتاً محسوس بطوری که به علت عدم رشد ۲ پرچم کوچک ممکن است گل دارای پرچم بزرگ بنظر برسد و یا آنکه پرچم های بزرگ اصولاً تغییرات مختصری حاصل نمایند مادگی آنهاشامل ۲ برچه پیوسته به هم است و از اتحاد آنها تخمدانی فوقانی و یک خانه بوجود می آید. میوه آنها به دو صورت خورجین (Silique) و یا خورجینک (silicule) است که در غالب آنها با ٤ شکاف طولی باز می شود .

در میوه های خورجینی طول میوه از ۳ برابر عرض آن بیشتر است مانند شب بو ولی در میوه هایی به شکل خورجینک طول میوه از ۳ برابر عرض آن کمتر می باشد مثل قدومه .

در بافت های مختلف بعضی از گیاهان تیره شب بو، گلوکزیدهایی بوجود می آید بر اثر هیدرولیز اسانس گوگرد دار آنها نتیجه می شود عمل هیدرولیز نیز بر اثر مداخله فرمان مخصوصی بنام میروزین (Myrosine) و مجاورت با آب در آنها صورت می گیرد. مطالعات بسیاری نشان می دهدکه اغلب گیاهان تیره شب بو دارای این فرمان در اندامهای خود می باشند ولی گلوکزید مذکور فقط در معدودی از آنها یافت می شود.

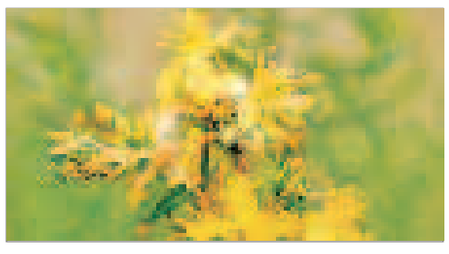

چای کوهی

(نام علمی (Hypericum perforatum گیاهی است از تیره کلازیاسه (Clusiaceae) که معمولاً به صورت خودرو در میان کشتزارهای گندم و ذرت یافت می شود و به مقدار زیاد در آمریکا و اروپا پرورش می یابد و در ایران در دامنه کوههای البرز ، چالوس ، مازندران « و نقاط غرب ایران و در مسیر قله چین کلاغ به حد زیادی می روید.

نام های دیگر آن گل راعی، هزارچشم، علف چای، هوفاریقون است« ا»

گلهای این گیاه به رنگ سفید یا زرد است که در بالای ساقه به صورت مجتمع به چشم می خورد که این گلها کمی معطر و دارای بوی مخصوصی است. چای کوهی از نظر طب قدیم ایران گرم و خشک است و خواص درمانی بسیاری دارد این گیاه ضد کرم معده و روده است و گرفتگی صدا را باز می کند. این گیاه برای درمان مرض کزاز بکار می رود و اگر برگ آن را به صورت پودر روی زخمهای عمیق بپاشید این نوع زخمها را خوب می کند. چای کوهی درمان کننده بیماری مننژیت است؛ درد پشت و گردن و خشکی گردن را درمان می کند و ضدافسردگی است. این گیاه اشتها را باز می کند بنابراین می توان آنرا به بچه ها و افراد مسن که اشتها ندارند داد. کسانی که از داروهای آسم و ضدسرماخوردگی و حساسیت استفاده می کنند نمی توانند چای کوهی مصرف کنند خاصیت این گیاه در درمان افسردگی به اثبات رسیده و مکانیزم اثر ضد افسردگی آن از طریق مهار آنزیمی است.ماده موثره این گیاه هایپریسین میباشد که فراورده های آن هم بر اساس همین ماده استاندارد سازی می شوند و اثر ضد افسردگی گیاه نیز مربوط به این ماده می باشد.در واقع این ماده مهار کننده ی آنزیم oxidase Mao mono amino می باشد که کاملاًمانند داروی ترانیل سیپرومین می باشد. از این گیاه دو فراورده دارویی در بازار ایران موجود می باشد.قطره هایپیران و قرص پرفوران که هر دو در درمان افسردگی کاربرد دارند. نکته قابل ذکر در مورد این گیاه و فراورده های آن تداخلات زیاد آن می باشد که مصرف آن را محدود نموده است و دلیلش هم مهار آنزیمی است. علف چای در درمان افسردگی های خفیف عصبی موثر است به گفته متخصصان گیاهان دارویی، علف چای در درمان افسردگی های خفیف عصبی همچون افسردگی های دوران یائسگی و درمان خستگی های عصبی موثر است . علف چای گیاهی است علفی و پایا با ارتفاع ٤٠، تا ٨٠، سانتی متر این گیاه دارای برگهای متقابل است که روی برگها نقاط کوچک و شفافی به تعداد فراوان دیده می شود . ساقه‌های گیاه دارویی علف چای ، سفت و محکم است که دارای گلهای زرد رنگ و پنج گلبرگ می باشد .

گیاه دارویی علف چای همچنین در طب سنتی به عنوان ضد اسهال و به دلیل فلاونوئید موجود در آن به عنوان یک ماده مدر (ادرار آور) مورد استفاده قرار می گیرد .

همچنین گیاه دارویی علف چای در رفع شب ادراری، روماتیسم و نقرس مورد استفاده قرار می گیرد .از جمله اشکال مختلف آن بصورت کپسول یا قرص است که در درمان افسردگی خفیف تا متوسط مورد استفاده قرار می گیرد .

برای افسردگی دو تا چهار گرم گیاه خشک شده بصورت خوراکی یکبار در روز مورد مصرف قرار می گیرد . گیاه دارویی علف چای برای زخم، ضرب دیدگی و تورم بصورت موضعی در نواحی آسیب دیده مصرف می شود . از عصاره مایع این گیاه بصورت دو تا چهار میلی لیتر بصورت خوراکی یکبار در روز استفاده می شود .

داروهای رسمی موجود در ایران که در آنها این گیاه دارویی استفاده شده شامل قرص روکشدار پرفوران است که در موارد درمان افسردگی، بی خوابی، اضطراب، سردردهای عصبی دوران قاعدگی و میگرن مورد استفاده قرار می گیرد . همچنین قطره هایپیران است که در درمان افسردگی بی خوابی، اضطراب، سردردهای عصبی، سردردهای دوران قاعدگی و میگرن مورد استفاده قرار می گیرد .

آگهی ابلاغ اجرائیه

بدین وسیله به آقای شاکر قباشی فرزند حسن بشماره شناسنامه ۱۱۲ صادره از حوزه ۲ شهری خرمشهر ساکن بندرعباس خیابان ٦٠٠دستگاه عمار ١٦ منزل قباشی به استناد سند رهنی شماره ۱۸۳۲ مورخ ۸۵/٤/٦تنظیمی دفتر اسناد رسمی شماره ٤٠بندرعباس برای وصول مبلغ ۲۸۹/۱۱۳/۹٦۲ریال بابت اصل ،بانضمام کلیه خسارت قانونی وارده تا روز وصول و مبلغ ۱٤/٤٥٥/٦۹۸ریال نیم عشر اجرائی بدهی شما بابت پرونده اجرائی کلاسه ۳٦۰۹ -۸۸ برعلیه شما مبادرت به صدور اجرائیه نموده و پرونده فوق در شعبه اجرائی این اداره تشکیل و در جریان اقدام است . لذا چون طبق گزارش مامور اجراء این اداره در آدرس تعیین شده در اجرائیه شناخته نشده اید و بستانکار نیز نمی تواند شما را معرفی نماید و برای شعبه اجراء این اداره هم آدرس شما معلوم نیست به استناد نقاضای بستانکار و ماده ۱۸ آئین نامه اجراء مفاد اجرائیه فوق الذکر یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار محلی آگهی می شود . چنانچه ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی که روز ابلاغ اجرائیه محسوب می گردد اقدام به پرداخت بدهی خود ننمائید طبق تقاضای بستانکار این شعبه نسبت به فروش مورد رهن که عبارت است از ششدانگ یکبابخانه قطعه نهم تفکیکی دارای پلاک ٤١٢ فرعی از ۳۳۸۰اصلی واقع در بخش یک بندرعباس از طریق مزایده اقدام خواهد نمود. به غیر از این آگهی و آگهی مزایده ،آگهی دیگری منتشر نخواهد شد.

عبداله خواجه بار
مسئول اجراء ثبت اسناد و املاک بندرعباس

موبایل برتر
LG
چای کلاسیک